دين و دنيا

مهدى جعفرى, شماره اشتراك 10773, از قم

ضرورت بحث از رابطه دين و دنيا

تاريخ در بستر حيات بشرى, همواره نقش و تأثير مهم دين در عرصه هاى مختلف اجتماعى را نشان مى دهد. دعوت به توحيد و رهايى از اسارت و بندگى بيگانگان, كه از مهم ترين اهداف بعثت پيامبران است 1, نه تنها در سعادت اخروى انسان مؤثر است كه در چگونه زيستن دنيوى نيز تأثير فراوانى بر جاى مى گذارد.

برخى چنين مى پندارند كه با پيشرفت علم و تمدن و تكنولوژى, ديگر نيازى به دين نيست و اصلاً دين نمى تواند در اين زمان نقش داشته باشد; ولى اين پندار باطلى است, چرا كه بشر در هر عصر و زمانى, خواهان بقا و ابديت است و اين خواسته ها چيزى نيستند كه بتوان آنها را در دنياى محدود جست وجو كرد, بلكه به جهانى فراتر از اين دينا نياز دارد, كه ما آن را دين مى ناميم.

پرسش ارتباط دين و دنيا و نقش كاركرد گرايانه دين بر نهادهاى گوناگون دنيا, پرسشى است كه با عصر رنسانس در مغرب زمين متولد شد و برخى روشنفكران مسلمان هم با تأثيرپذيرى از آن به استقبالش رفتند و نغمه جدايى دين از دنيا را نواختند.

واژه شناسى

پيش از بيان ضرورت بحث از رابطه دين و دنيا, شايسته است ابتدا آن دو را بشناسيم.

محققين و دين پژوهان براى دين تعاريفى را ذكر كرده اند كه در اين جا فقط به يك تعريف بسنده مى كنيم:

(دين, روش مخصوصى است در زندگى دنيا كه صلاح دنيا را به طورى كه موافق كمال اخروى و حيات دائمى حقيقى باشد, تأمين مى نمايد. پس در شريعت بايد قانون هايى وجود داشته باشد كه روش زندگانى را به اندازه احتياج روشن سازد). 2 در اين تعريف به رابطه بين دين و دنيا نيز اشاره شده بود به گونه اى كه توجه به دنيا در متن دين نهفته شده است.

واژه دنيا, مؤنث (ادنى) است. اگر اصل آن را (دنائت) بگيريم, به معناى پست تر است و اگر اصل آن را (دنو) بدانيم, به معناى نزديك تر است.

(دنيا) در اصطلاح معارف اسلامى, در سه معنا به كار رفته است:

1 ـ حقايق دنيوى و اين جهانى; مانند: زمين, آسمان, دريا و خشكى;

2 ـ دل بستن به غير خدا و غفلت از حق تعالى;

3 ـ نيازهاى دنيوى. 3

پيشرفت علم و نياز به دين

بسيارى از تلاش هاى بشر براى جاويد ماندن نام, عنوان و يادگارهايش بعد از خود, مولود حس بقاطلبى و ابديت خواهى اوست و همين تفكر, او را به دين نيازمند مى كند, چرا كه پيدايش اين تفكر, با ساختمان محدود و فانى و زودگذر مادى سازگار نيست و سبب مى شود تا تصور محروميت از ابديت, او را از بين ببرد. پس اگر او بخواهد جاويد بماند, بايد در زندگى خود براى دين نقش مهمى قائل باشد.

ويكتور هوگو, نويسنده معروف فرانسوى, در يكى از خطابه هايش مى گويد:

(راستى اگر انسان اين طور فكر كند كه عدم است و بعد از اين زندگى, نيستى مطلق است, ديگر اصلاً براى او زندگى ارزش نخواهد داشت. آن چيزى كه زندگى را براى انسان گوارا و لذت بخش مى سازد, كارِ او را مفرح مى سازد, به دل او حرارت و گرمى مى بخشد, افق ديد انسان را خيلى وسيع مى كند, همان چيزى است كه دين به انسان مى دهد; يعنى اعتقاد به جهان ابديت, اعتقاد به خلود, اعتقاد به بقاى بشر, اعتقاد به اين كه تو اى بشر, فانى نيستى و باقى خواهد بود…. )4

عصر نوزايى (رنسانس) ـ كه جدا انگارى دين و دنيا را مى توان از پيامدهاى مهم آن دانست ـ با پيشرفت سريع و چشمگير علم همراه بود. اين پيشرفت كه در ابتدا در زمينه هاى رياضيات, نجوم و فيزيك, از زمان دانشمندانى مانند گاليله شروع شد و با تغيير بسيارى از عقايد قطعى آن دوران مانند اوضاع و احوال منظومه شمسى, همراه گرديد و با ظهور نيوتن به اوج خود رسيد, با آمدن علم جديد, همه علل و عوامل پديده ها كشف و چگونگى اثر گذارى علل و عوامل طبيعى روشن شد و در نتيجه انسان ها فهميدند علل اين رخدادها غير مادى نيست, بلكه كاملاً مادى است, برخى بر اين عقيده شدند پس ديگر جايى براى آموزه هاى دينى نيست; ولى غافل از اين كه اين علل و عوامل مادى را هيچ يك از عالمان دينى انكار نكردند و قرآن و روايات, نه تنها بارها به نقش همين عوامل اشاره, بلكه تصريح كرده اند5 بنابر اين, پيشرفت علوم موجب مى شود كه علم جايگزين خرافات و كج فهمى ها شود, نه آن كه جاى دين و ارزش هاى دينى بنشيند6.

علل پيدايش انديشه عدم ارتباط دين و دنيا

سكولاريزم, اجمالاً, به معناى جدايى دين از دولت است. يكى از عمده ترين عوامل اين جدايى از حيث تاريخى, عملكرد كليساها و نحوه سيطره پاپ ها در غرب بوده است. برخى از نويسندگان مسلمان ادعا كرده اند كه طرح مسئله سكولاريزم در جهان اسلام وجهى ندارد, زيرا پديده اى غربى بوده و منشأ آن, ادعاى وساطت پاپ بين خلق و خالق مى باشد و چون در اسلام چنين امرى وجود ندارد, پس طرح آن در اسلام بى معناست. ولى حق اين است كه سكولاريزم جداى از هر گونه ارتباط تاريخى, يك نظريه فلسفى ـ سياسى است و دو صورت مختلف آن عبارت اند از: جدايى دين از دولت و جدايى دين از شئون دنيوى انسان. 7 حال بايد ديد چه عواملى سبب شد كه در جوامع مسيحى و اسلامى چنين تفكرى رشد يابد و نغمه شوم جدايى دين از مسائل دنيوى ساز شود؟

الف) آيات عهد جديد و اناجيل اربعه: برخى معتقدند كه اولين بذرهاى سكولاريزم در مزرعه متون مقدس مسيحيان پاشيده شده و در مغرب زمين رشد و نمو پيدا كرده است; براى نمونه, آياتى از انجيل, امتناع عيسى (ع) را در برابر پيشنهاد حاكميت به او, چنين بيان مى كند: (و اما عيسى چون دانست كه مى خواهند بيايند او را و به زور پادشاه سازند, باز تنها به كوه بر آمد. )8

ب) رفتار خشن كليسا: گاهى پديد آمدن يك ايده و عقيده, زاييده تفكر جديدى نيست, بلكه ريشه در رفتارهاى ناخوشايند افراد دارد. علامه طباطبائى(ره) مى فرمايد: (چندين قرن بود كه كليسا محكمه اى به نام محكمه دينى درست كرده بود كه در آن, عقايد مسيحيان را تفتيش مى نمود و هر كس را منحرف از دين خود مى ديد محكوم به آتش مى كرد. در حقيقت, محكمه خود را به محكمه عدل الهى در قيامت تشبيه كرده بود كه هم بهشت دارد و هم آتش. )9

ايشان درباره, مسئله تفتيش عقايد مى افزايد: (عمال خود را مأمور مى كردند كه در شهر بچرخند, هر فرد مسيحى را مى ديدند اعتقادى غير از عقايد كليسا دارد و حتى اگر در مسائل طبيعى و يا رياضى نظريه اى داشته باشد كه فلسفه اسكولاستيك (مدرسه هاى قرون وسطا) آن را نگفته, او را به عنوان مرتدِ از دين به محكمه كليسا مى بردند و زنده زنده در آتش مى سوزاندند, چون كليسا فقط فلسفه اسكولاستيك را قبول داشت و آن را ترويج مى كرد [و به آن جنبه دينى و قداست مذهبى داده بود]. )10

مسئله تفتيش عقايد, عامل بسيار مهمى براى گريز از دين در جوامع غربى محسوب مى شود. (ويل دورانت), شكنجه هاى سخت و آزار و اذيت ها را چنين ترسيم مى كند: (كلمه تفتيش عقايد, قوانين و آيين دادرسى اى خاص خود داشت. پيش از آن كه ديوان محاكمات آن در شهرى تشكيل شود, از فراز منابر كليساها فرمان ايمان را به گوش مى رسانيد و از مردم مى خواست كه هر كدام, از ملحد و بى دين و بدعت گذارى سراغ دارند, به سمع اعضاى محكمه تفتيش برسانند و آنها را به خبر چينى, به متهم ساختن همسايگان, دوستان و خويشاوندان تحريض و تشويق مى كردند…به خبرچينان قول رازپوشى كامل و حمايت داده مى شد. )11

وى در باره شكنجه مى گويد: (طريق شكنجه در جاها و زمان هاى مختلف, متفاوت بود. گاه مى شد كه دست متهم را به پشتش مى بستند و سپس او را به آنها مى آويختندش. ممكن بود كه او را ببندند, چنان كه نتواند حركت كند و آنگاه چندان آب در گلويش بچكانند كه به خفگى افتد. ممكن بود كه طنابى چند بر اطراف بازوان و ساق هايش ببندند و چندان محكم كنند كه در گوشت هاى تنش فرو رود و به استخوان برسد.)12

اين مورخ معروف در ادامه آمارى از قربانيان ارائه مى دهد و چنين مى نويسد:

(شمار قربانيان از سال 1480 تا 1488 [ يعنى به مدت 8 سال ] بالغ بر 8800 تن سوخته و 96464 تن محكوم به مجازات هاى ديگر و از سال 1480 تا 1808 بالغ بر 31912 تن سوخته و 291450 تن محكوم به مجازات هاى سنگين تخمين زده شده است. )13

ج) فقدان قوانين جامع در كتب مقدس مسيحيت: زمانى يك دين مى تواند ادعاى حضور در همه صحنه هاى اجتماع را داشته باشد كه حداقل پاره اى از مسائل آن, مستند به قوانين مذهبى و دينى باشد و به اصطلاح از سرچشمه زلال وحى, افراد تشنه را سيراب كند; اما كتاب هاى مقدس به دليل اين كه بعد از حضرت مسيح(ع) تدوين شده اند, فاقد چنين قوانينى مى باشند, به همين دليل در حقيقت دينى نيست كه بتواند در امور دنيوى و فعاليت هاى افراد اظهار نظر نمايد, چرا كه محتواى آن, همان انديشه هاى مؤلفين اناجيل است و به سرچشمه نامتناهى الهى متصل نيست.

د) سيره كليسا: تفكيك كار قيصر و حكومت كه به عنوان مظاهر دنيا مطرح بوده, از كار خدا و دين, به صراحت در گفتار كشيشان و رفتار آنان متبلور است. (مارسل بوازار) در تأكيد و تأييد بر اين جدانگارى مى نويسد: (در مسيحيت قرون وسطا, كشيشان, پيروان خود را توصيه مى كردند كه به تزكيه و زهد و عبادت مشغول باشند و برنامه هاى روشنى بر فعاليت هاى اجتماعى و مشاركت مردم در كارها ارائه نمى كردند. 14

هـ)فساد مالى و اخلاقى: هميشه زهد و ساده زيستى, عدم فساد مالى و رعايت موازين اخلاقى, به عنوان توقعات معقولى بوده كه مردم از متوليان دين داشته اند. بنابر اين اگر آنها خود عملاً مروج تجمل گرايى و فساد اخلاقى و فاصله طبقاتى باشند, ديگر نمى توانند ديگران را به فضايل اخلاقى امر و از رذايل نهى كنند و دين را در متن زندگى مردم وارد نمايند; ناچار دين به حاشيه رانده مى شود و فقط در زمان و مكان خاصى آدابى صورى به خود مى گيرد.

و) انگيزه سياسى: اگر سياست و حكومت را به عنوان مصداق بارز دنيا بدانيم, در اسلام بعد از رحلت پيامبر(ص) به دليل دور نگه داشته شدن مردم از خاندان وحى, باب حكومت و سياست از باب دين و ديانت جدا شد. اكنون هم اين حربه سياسى استعمار است كه با شعار جدايى دين از دنيا و سياست قصد دارد به اهداف شوم خود برسد.

ز) عدم شناخت اسلام: عامل ديگرى كه باعث شد جدايى دين از دنيا, از مغرب زمين به ميان روشنفكران مسلمان رسوخ كند, عدم شناخت صحيح و عميق از اسلام و مقايسه كردن آن با مسيحيت تحريف شده بود. در حالى كه بايد دانست اسلام با مسيحيت تفاوت زيادى دارد. قرآن بالاترين و بزرگ ترين معجزه پيامبر گرامى اسلام(ص) است و از هر گونه تحريفى در امان مانده است. اين كتاب از سرچشمه زلال وحى, بر قلب پيامبر(ص) نازل شده و از آن جا كه خداوند متعال عالم به تمام مصالح و مفاسد بوده, دستورات آن هم زندگى دنيوى و هم حيات اخروى مردم را در بر مى گيرد; به عبارت ديگر, سعادت دنيا و آخرت انسان ها را تأمين مى كند. در واقع اين جامعيت اسلام است كه مى تواند براى همه زمان ها و مكان ها دستور داشته باشد. مطالبى كه در متون دينى است, در عين حال كه متقن و محكم است, عقل ستيز و عقل گريز هم نيست.

دلايل پيروان اسلام بر پيوند دين و دنيا

برخى افراد تصور مى كنند كه دين دارى, فقط براى آباد ساختن آخرت و راحتى پس از مرگ است و اعمال نيك, توشه اى است براى سراى ديگر. اين عده به نقش مذهب پاك و اصيل در زندگى اين جهان به كلى بى اعتنا هستند و يا اهميت كمى براى آن قائلند, در حالى كه دين پيش از آن كه سراى آخرت را آباد كند, آباد كننده سراى دنياست.

قرآن كريم علاوه بر اين كه يكى از متون اسلامى است, برنامه زندگى بشر را نيز در همه دوران ها در بر دارد. قرآن كريم از زبان حضرت نوح(ع) خطاب به قومش مى فرمايد: (به آنها گفتم از پروردگارتان آمرزش بطلبيد كه او بسيار آمرزنده است تا باران هاى پر بركت آسمان را پى در پى بر شما فرستد و شما را به اموال و فرزندان فراوان امداد كند و باغ هاى سرسبز و نهرهاى جارى در اختيارتان قرار دهد. )15

در آيه اى ديگر مى فرمايد: (اگر اهل شهرها و آبادى ها ايمان بياورند و تقوا پيشه كنند, درهاى بركات آسمانى و زمين را به روى آنها مى گشاييم.)16

از اين آيه و آيات ديگر قرآن استفاده مى شود كه ايمان و دين رابطه اى بسيار قوى با عمران و آبادانى دنيا دارد, اين رابطه تنها يك رابطه معنوى نيست, بلكه همراه با يك رابطه مادى است.

الف) سيره: تاريخ اسلام و سيره عملى پيامبر(ص) و اهل بيت& بيانگر پيوند دين و دنيا و مسائل اجتماعى است. انواع پيمان هاى قبيله اى, جنگ ها, صلح ها و برنامه هاى نظامى, اقتصادى و سياسى كه در زمان بزرگان دين صورت مى گرفته, حاكى از پيوند دنيا و دين است. ائمه& كه مفسر دين بودند, خود به دنبال كار و تلاش بودند و اين چيزى نيست جز تعليم عملى پيوند اين دو با هم.

ب) جامعيت اسلام: اسلام, دينى جامع است كه براى دنيا و آخرت انسان ها برنامه دارد. امام خمينى(ره)مى فرمايد: (اسلام يك چيز نيست كه براى يك طرف قضيه فكر كرده باشد, اسلام در همه اطراف قضايا حكم دارد; تمام قضاياى مربوط به دنيا, مربوط به سياست, مربوط به اجتماع, مربوط به اقتصاد, تمام قضايا مربوط به آن طرف قضيه كه اهل دنيا از آن بى اطلاعند…. )17

علامه طباطبائى مى گويد: قرآن كه مى فرمايد: (س و اقم وجهك للدين حنيفاً زبدان جهت است كه اسلام خير دنيا و آخرت ملت خود را تأمين و تضمين نموده و قائم به اصلاح حال معاش و معاد ايشان است و اين نيز به خاطر اين است كه دين موافق با مقتضيات فطرت انسان است. )18

ج) سنت: دنيا و نعمت هاى دنيوى, نقش بسيار مهمى در دين دارى و نيل به كمالات انسانى و مراتب حقيقى انسان دارند: در روايتى امام صادق 7 مى فرمايد: (نعم العون على الاخرة, الدنيا;19 دنيا بهترين كمك رسان براى آخرت است. )

مولوى هم مى گويد:

مال را كز بهر دين باشى حمول

نِعَم مالٌ صالحٌ خواندش رسول

در روايتى ديگر از پيامبر (ص) نقل شده كه در آن, به نان كه سمبل نعمت هاى دنيوى است, اشاره مى كنند و نبود آن را موجب تضعيف اركان تدين جامعه مى دانند: (اللهم بارك لنا فى الخبز و لا تفرق بيننا و بينه فلولا الخبز ما صمنا و لا صلينا و لا ادّينا فرائض ربنا عز و جل;20 خداوندا! نان را براى ما مبارك گردان و بين ما و آن جدايى ميانداز و اگر نان نبود, ما روزه نمى گرفتيم و نماز نمى خوانديم و واجبات را به جاى نمى آورديم. )

دين و دنيا از منظر قرآن و سنت

واژه دين در قرآن, بيش از 90 بار با معانى مختلفى; از قبيل: جزا و پاداش, 21 اطاعت و بندگى,22 ملك و سلطنت,23 شريعت و قانون,24 ملت و آيين25 تسليم,26 و اعتقادات27 آمده است.

دين در سنت و سخنان ائمه & به تسليم و اداى امانات, راستى و يقين, قلبى بودن, معرفت داشتن و اخلاق كه همه ويژگى هاى ايمان است, تفسير شده است. 28

واژه دنيا: در قرآن كريم, 115 بار آمده است و در همه موارد, صفت زندگى مادى انسان است, جز در سوره انفال, آيه 43 كه صفت عدد آمده: (العدوة الدنيا) در سوره هاى صافات, آيه 6; فصلت, آيه 12 و ملك, آيه 5 صفت آسمان واقع شده است.

در روايات اسلامى, گاهى دنيا به معناى لهو و لعب آمده است. چنين دنيايى مذموم شناخته شده و ائمه& آن را نهى كرده اند, چرا كه دورى از خداوند متعال, پيامد آشكار آن است. مولوى در توصيف چنين دنيايى مى گويد:

چيست دنيا از خدا غافل بُدن

نى قماش و نقره و ميزان و زن

گاهى نيز دنيا ممدوح دانسته شده است; دنيايى كه انسان را از خدا غافل نكند و وابسته ننمايد.29

پى نوشت ها:

1 ـ نحل(16), آيه 36.

2 ـ ترجمه الميزان, ج 2, ص 182.

3 ـ ر. ك: عبدالحسين خسروپناه, كلام جديد, گفتار نهم.

4 ـ ر. ك مرتضى مطهرى, امدادهاى غيبى در زندگى بشر, ص 44.

5 ـ حجر(15) آيه 22 و فاطر(35) آيه 35.

6 ـ ر. ك: محسن جوادى آملى, نسبت دين و دنيا, ص 33ـ36.

7 ـ ر. ك: مجله حكومت اسلامى, ش 5.

8 ـ انجيل يوحنا, بخش 6, آيه 15; به نقل از: عبدالحسين خسروپناه, كلام جديد.

9 ـ ترجمه الميزان, ج 4, ص 259.

10 ـ همان.

11 ـ تاريخ تمدن, ج 18, ص 349ـ351; به نقل از: مرتضى مطهرى, مجموعه آثار, ج 1 ص 488.

12 ـ همان.

13 ـ همان, ص 360.

14 ـ اسلام و حقوق بشر, ترجمه محسن مؤيدى, ص 104.

15 ـ نوح(71), آيه 10ـ12.

16 ـ اعراف(7) آيه 96.

17 ـ آيين انقلاب اسلامى, ص 118.

81 ـ ر. ك: ترجمه الميزان, ج 13, ص 63.

19 ـ كافى, ج 5, ص 72.

20 ـ همان, ج 6, ص 287.

21 ـ زمر(39) آيه 11.

22 ـ بقره(2) آيه 193 و انفال(8) آيه 139.

23 ـ فاتحة الكتاب(1) آيه 4 و ذاريات (51) آيه 6.

24 ـ كافرون (109) آيه 7.

52 ـ انعام(6) آيه 161.

26 ـ آل عمران(3) آيه 19.

27 ـ بقره(2) آيه 256.

28 ـ ر. ك: ميزان الحكمة, ج 3, باب الدين.

29 ـ ر. ك: ناصر مكارم شيرازى, اخلاق در قرآن, ج 2, ص 110.